



سفرهای پیاپی اربعین در سال های اخیر، خاطرات شیرینی در ذهن محمدتقی قربانیان ثبت کرده است

یک میزبانی همه چی تمام

صندوق
خاطرات

● میهمان تازه عروس و داماد شدیم

کاروان زائران محله شهید رضوی به محض ورود به خانه متعجب می شوند. مدیران کاروان تعریف می کند: پایه درون خانه که گذاشتیم. تازه متوجه شدیم مامیهمان خانه تازه عروس و داماد شده ایم. فرش و مبلمان و وسایل چنان از نویی برق می زند که خجالت کشیدیم بآن لباس های پرگردو غبار و خاکی روی فرش بنشینیم. اصرار میزبان هم فایده ای نداشت. خوبی بعضی خانه های عراقی، داشتن اتاقی بزرگ به عنوان حسینیه است. ما به حسینیه رفتیم. مرد در فاصله پذیرایی همسرش با جای و قهوه به در خانه بقیه همسایه ها رفته بود تا خوش خبری ورود زائران کرپلا را به محله شان بدهد. نیمه شب بود اما همسایه ها دسته دسته اهلا و سهلا گویان به خوشامد ما می آمدند و اصرار که تعدادی از ما، شب میهمان خانه هایشان شویم. یادآوری خاطرات آن ایام، احساسات رادر حاج محمدتقی به جوش آورده است. او همان طور که آرام از جیبش دستمالی راد می آورد تا آشک گوشه چشمش را بگیرد، تعریف می کند: آن شب همسایه های دوروبر آن تازه عروس و داماد، پیرو جوان حتی بچه های سه چهار ساله آمده بودند. زبان هم رانمی فهمیدیم، اما با رفتار، مهرشان را به زائر سیدالشهدا^(ع) نشان می دادند. قرار بود آن شب بعد از ساعتی استراحت، آفتاب نزده راهی شویم. قبل خوابیدن از میزبان ها تشکر کردیم و خدا حافظی که اگر موقع رفتن، خواب بودند مزاحمشان نشویم. غافل از اینکه آن ها تا خود صبح مشغول شستن و خشک کردن لباس های پرگردو غبار ما و تدارک بساط صبحانه بودند.

این مسیر موبک کمتری فعال است. خلوتی و هوای مطبوع تر مسیر طریق العلماء، محمدتقی قربانیان و همراهانش را به این راه می کشاند. او تعریف می کند: یک شب در مسیر، بدون توجه به ساعت و گذر زمان به راه خودمان ادامه دادیم. شب از نیمه گذشته بود و تا جایی که چشم کاری کرد، اصلا موبکی دیده نمی شد. از سر ناچاری به در خانه ای رفتیم و در زدیم. جوانی در راباز کرد. گفتیم زائر و در راه مانده ایم. جایی برای خواب زن و بچه ها می خواهیم. گفت بمانید. در رابست و رفت. زن و بچه ها حسابی خسته راه بودند و تشنه. ۱۰ دقیقه گذشت. آمدن مرد که طولانی شد، تصور کردیم بی اعتنا رفته خوابیده که در همین زمان دوباره در باز شد و مرد به همراه همسر جوانش ما را به داخل خانه دعوت کردند.



● خاطرات طریق العلماء

حدود هشت سال قبل، حاج محمدتقی برای اولین بار در مسیر پیاده روی اربعین قرار گرفت. او این طور تعریف می کند: توفیقی دست داد باینی متفاوت، راهی سفر کرپلا شوم؛ تجربه ای ناب و حسی ناگفتنی بود که بعد از آن سفر تصمیم گرفتیم در سال های بعد، عاشقان این مسیر را هم با خود همراه کنیم. او با همین قصد هر سال چند هفته مانده به اربعین، کاروان زیارتی کوچکی راه می اندازد و عازم کرپلا می شوند. حاج محمدتقی یکی از زیباترین صحنه های آن پیاده روی ها را میهمان نوازی عراقی های ما دانده تعریف می کند: مسیر پیاده روی اربعین از نجف به کرپلا دورا دارد، یکی راه اصلی و راه دیگر طریق العلماء که راه قدیمی سفر به کرپلاست و در کنار نخلستان ها و شط فرات است. در

ایستگاه استقبال از زائران شهدای بولوار شاهنامه مانند سال های قبل برپا شده است

جذابیت یک ایستگاه کاملاً محلی



عیدگاه

بهشتی | محرم که می رسد، همه بچه هیبتی ها به فکر برگزاری دهه اول هستند اما اهالی توس چند دهه آن طرف تر را می بینند و از همان زمان در کنار عزاداری محرم به تکاپو می افتند که بساط پذیرایی از زائران دهه آخر صفر را برپا کنند. نتیجه اش هم می شود ایستگاه های بزرگ با خدمات مختلف که هر ساله در سه راه فردوسی برپا می شود و میزبان زائران امام هشتم^(ع) است.

امسال هم ایستگاه استقبال از زائران شهدای بولوار شاهنامه پا گرفته و در آستانه شهادت امام رضا^(ع) پذیرای زائران شده است.

● اهالی توس، پای کار امام رضا(ع)

افراد بسیاری در این ایام دست به دست هم می دهند تا ایستگاه شهدای بولوار شاهنامه به مدت ۱۰ روز خدمات شایسته ای به زائران ارائه کند. خیلی از آن ها خانواده ای پای کار آمده اند. برخی تنها و دیگرانی هم که توانسته اند حاضر شوند. اقلام و وسایل پذیرایی فرستاده اند یا کمک مالی کرده اند. عباس باروت کوب که مسئول اجرایی ایستگاه است، می گوید: مردم توس و محلات بولوار شاهنامه برای این حرکت امام رضایی هر سال پای کار هستند. ما از روز بعد اربعین، ایستگاه را دایر می کنیم و تا یک روز بعد از شهادت امام رضا^(ع) خدمت می کنیم تا زائران حضرت رضا^(ع) هم استقبال کرده باشیم و هم بدرقه. خدمات سلامت و بهداشت، پذیرایی، ماساژ، فضای استراحت، سرویس بهداشتی، حمام و پارکینگ مهیاست تا زائران در این فضا

● مایه افتخار اهالی توس

در این روزها زائران حریم رضوی از نقاط مختلف کشور عازم مشهد الرضا^(ع) هستند. به همین دلیل مهمانانی هم که به ایستگاه استقبال از زائران شهدای بولوار شاهنامه قدم می گذارند، از دور و نزدیک می آیند. برخی زائران با پای پیاده به سه راه فردوسی می رسند و برخی هم سوار بر خودروهای شخصی در مقابل ایستگاه توقف می کنند. مجید شکوه صرامی مسافری از اهالی آمل است که برای استراحت چند دقیقه ای قبل از رسیدن به مشهد در این مکان توقف کرده است. او می گوید: ما وقتی فهمیدیم این ایستگاه کاملاً محلی است، لذت بردیم. خیلی از افراد با خانواده در اینجا کار می کنند؛ خدا خیرشان بدهد. اجرشان با امام رضا^(ع).

مریم نوایی هم زائر پیاده ای است که از روستاهای اطراف توس به سمت مشهد به راه افتاده است. او همراه خانواده در این ایستگاه توقف کرده است تا زمان اوج گرما را سپری کند و بعد در ساعات ابتدایی شب به مسیرش ادامه دهد. این بانو تعریف می کند: این ایستگاه هر سال برپا می شود و برای ما اهالی توس مایه افتخار است. خدمات خوبی هم ارائه و کمک می کنند زائران قبل از عزیمت به مشهد سرحال و سرزنده باشند.

● بچه ها با خنده می روند

خدمت در ایستگاه استقبال از زائران اهالی شاهنامه، سن و سال نمی شناسد. از حاج محمد حسین هفتاد ساله گرفته که با چوب پرش رانده خود روها را برای هدایت به پارکینگ، راهنمایی می کند تا میثم نه ساله که سینی شربت به دست دارد و در ورودی ایستگاه پذیرایی زائران است. میثم هاشمی می گوید: من پارسال با مادرم آمد کمک کردم. امسال هم مادرم برای بسته بندی صبحانه های آید و من هم در این چند ساعت، چای و شربت به مسافران می دهم. نرگس شبانی هم دختری یازده ساله است که این روزها فرصت پیدا کرده در کارهای ایستگاه شهدای بولوار شاهنامه کمک کند. او در غرفه کودک کنار مربیان می ایستد و به بچه ها وسایل نقاشی و سرگرمی می دهد تا این گونه به زائران امام رضا^(ع) خدمت کند. نرگس خانم می گوید: بیشتر بچه هایی که به اینجا می رسند، به خاطر خستگی مسیر و گرمای هوا، بهانه گیر و بد خلق هستند ولی ماسعی می کنیم با پذیرایی و بعد از آن هم سرگرم کردنشان با نقاشی و وسایل بازی، حالشان را بهتر کنیم. بیشتر آن ها هم آخر با خنده از اینجا می روند.